

همکار ارجمند جناب آقای دکتر محسن رنای

سوم فروردین 1400

سلام، عید شما مبارک

سالهاست که نوشتارهای شما را میخوانم و می آموزم.

زاویه دید هوشمندانه، عمیق، توأم با دانش، ادب و متانت در بیان مطالب به مرور شما را به تربیون دارترین استاد اقتصاد ایران تبدیل کرده که معدود افراد علاقمند به سرنوشت کشور، آن را دنبال می کنند.

به عنوان یک معلم قدیمی اقتصاد، شما را می ستایم و خوشحالم که یکی از اقتصاددانان کشور دارای این چنین تفکر و بیان شیوایی است.

داشتن اندیشه ای راستین، قلمی توانا و تلاشی مداوم برای آگاه سازی مردم و مسئولین قسمت همگان نیست لیکن کاری ستودنی است که متاسفانه معدودی از اندیشمندان کشور در این راه گام گذارده اند.

لیکن این نگاه مانع از آن نیست که همیشه بیانديشم که این پیامها چگونه اثر گذارتر میبودند؟

دلیل هر صاحب قلمی برای نوشتن، خوانده شدن آن است و بدیهی است هر نویسنده ای مشتاق آنست که اثرش بیشتر خوانده شده و اثر گذار باشد.

چه شد که این نوشتار، حتی در حد نوشتارهای قدیمی خودتان، خوانده نشد و دست به دست نگشت؟

می اندیشم که خوانندگان نوشتارهای شما احتمالاً از چهار گروه از مردم، دانشجویان، اندیشمندان و حکومتگران تشکیل شده اند.

حکومتگران

حتی اگر با آنها ارتباط نزدیک نداشته باشید بخوبی میدانید که بسیار گرفتارند که چند دلیل دارد :

- این جماعت بشدت گرفتارند زیرا اولاً از علم مدیریت بی اطلاعند و بئى از تفویض اختیار و سازمان دهی نبرده و اصولاً به هیچکس اعتماد ندارند.

- این جماعت خود را دانای کل می دانند و نیازی به خواندن حس نمیکنند.

- این جماعت به هیچ کس، حتی دادار جهان، حساب پس نمیدهد پس نیازمند دانائی نیستند.

بنابراین حکومتگران ما اهل خواندن مقالات شما نخواهند بود. شاید مشاوره یا دوستی برای تقرب بیشتر و نوعی تملق، خلاصه حرف شما را به یکی از ایشان منتقل کند و در انتها اضافه کند اهمیتی ندارد!

اندیشمندان

جماعت اندیشمندان که احتمالاً بیشتر آنها استادان دانشگاهها هستند نیز امروزه خود را نیازمند خواندن نمی بینند و در اکثر آنان وقت و حوصله ای نمانده است.

من صد یک تلاشی که برای افزایش حقوق و مواجب در آنها می بینم در نگرانی و دلسوزی برای کشور نمی بینم.

شمار اندکی از آنان هنوز در فکر کشورند لیکن هر یک به طریق خود و هیچ بنی بشری را هم، هم شان دیدگاههای خویش نمی دانند.

دانشجویان

بیشترین امید به دانشجویان علوم انسانی است و به نیکی میدانید گروه اندکی از آنان به جستجوی علم آمده اند و الباقی منتظر اخذ مدرک و زدن آن به زخم های زندگی و یافتن کاری یا مهاجرت اند.

مردم

میدانید عامه مردم ما بشدن گرفتار مسایل روزمره زندگی اند. چه آنها که کار دارند و ندارند در فکر جورکردن دخل و خرج نامتناسب و یافتن ممری ولو اندک برای گذران روزمره و حضور در صف های طولانی برای یافتن سدجویی. فراغتی برای خواندن در اکثریت قریب به اتفاق آنان متصور نیست.

در چنین وانفصائی بزرگواری چون شما نسخه ای برای برون رفت وطن از این مخمصه و مهلکه خودساخته، در قالب نامه ای 47 صفحه با نثری زیبا و سنگین نوشته که شاید به تعبیری در این اوضاع دشوار و وهم برانگیز، بیشترین امکان کاربرست را دارا بود.

متأسفانه چنین نامه ای مورد عنایت مخدوم بی عنایت قرار نمیگیرد و از آن بدتر از سوی جامعه و مردم و حتی همکاران دانشگاهی نیز چندان استقبال نمیشود.

به عنوان یک همکار، از این عدم استقبال از نوشتار شما دردم آمد.

چرا؟

نمیتوانم همه مخاطبین را مقصر بدانم. باید وضعیت آنان را نیز درک کرد.

خصیصه ای را در طول زمان آموختم. اینکه بتوانم تا حدودی از دریچه چشم مخاطب به موضوع بنگرم.

این جماعت اهل خواندن نبوده و نیستند هرچند دنیای مجازی آنها را کمی به سوی خواندن سوق داد لیکن خواندن مطالب کوتاه و سبک!

حال در چنین وضعیتی، بزرگواری چون شما، در نامه ای 47 صفحه ای با نثری سنگین و تامل برانگیز، بزرگترین معضل این کشور و راه برون رفت از آن را در حال و آینده تحلیل و توضیح می دهد.

شوربختانه می بینید که شاید بهترین و واقع گراترین راه حل و کاربرست آن، مورد بی عنایتی و بی توجهی همگان قرار می گیرد و حتی روزنامه ی مرتبط و حتی رسانه های بیگانه که همیشه مترصد علم کردن موضوعی و بحث در مورد آنند نیز با سکوت آن را بدرقه می کنند و نامه و طرح بی بدیل شما به آرامگاه ابدی طرحهای این کشور می پیوندند.

برادر ارجمندم

بخوبی میدانم که دلت برای ایران و ایرانی میطپد و درد آینده وطن دارید.

در نامه بخوبی نکاتی را در تذکر به گذشتگان متذکر شدید شاید کسی بایستی این تذکر را بشما اعلام کند که زمانه و مردم خود را بیشتر بشناس!

به گمان من نامه شما نیازمند محلی برای جذب خواننده بود آن محل خلاصه ای 3 صفحه ای بود.

میدانم خلاصه کردن آن کار دشواری است لیکن بدون آن خلاصه، این پیام ابتر ماند.

اگر آن نامه 47 صفحه ای خلاصه ای 3 صفحه ای نیز داشت اطمینان دارم جماعت کثیری پس از خواندن خلاصه، بسراغ اصل نامه میرفتند لیکن آن حجم این جماعت را رماندا! و آن نسخه شفافبخش طیب حاذق دردشناس را بی اثر کرد.

امید که توصیه مشفقانه این همکار به کار آید.

لطفعلی بخشی